



آمادگی ایران برای دستیابی به واکسن و درمان کرونا

گروه سیاست: نشست سران کشورهای عضو گروه تماس جنبش عدم تعهد روز گذشته با حضور رئیس‌جمهور ایران به صورت مجازی برگزار شد. الهام علی‌اف، رئیس‌جمهوری آذربایجان، رئیس‌جمهور هجدهمین دوره این اجلاس است و ۱۹ رئیس‌جمهور...

صفحه ۲

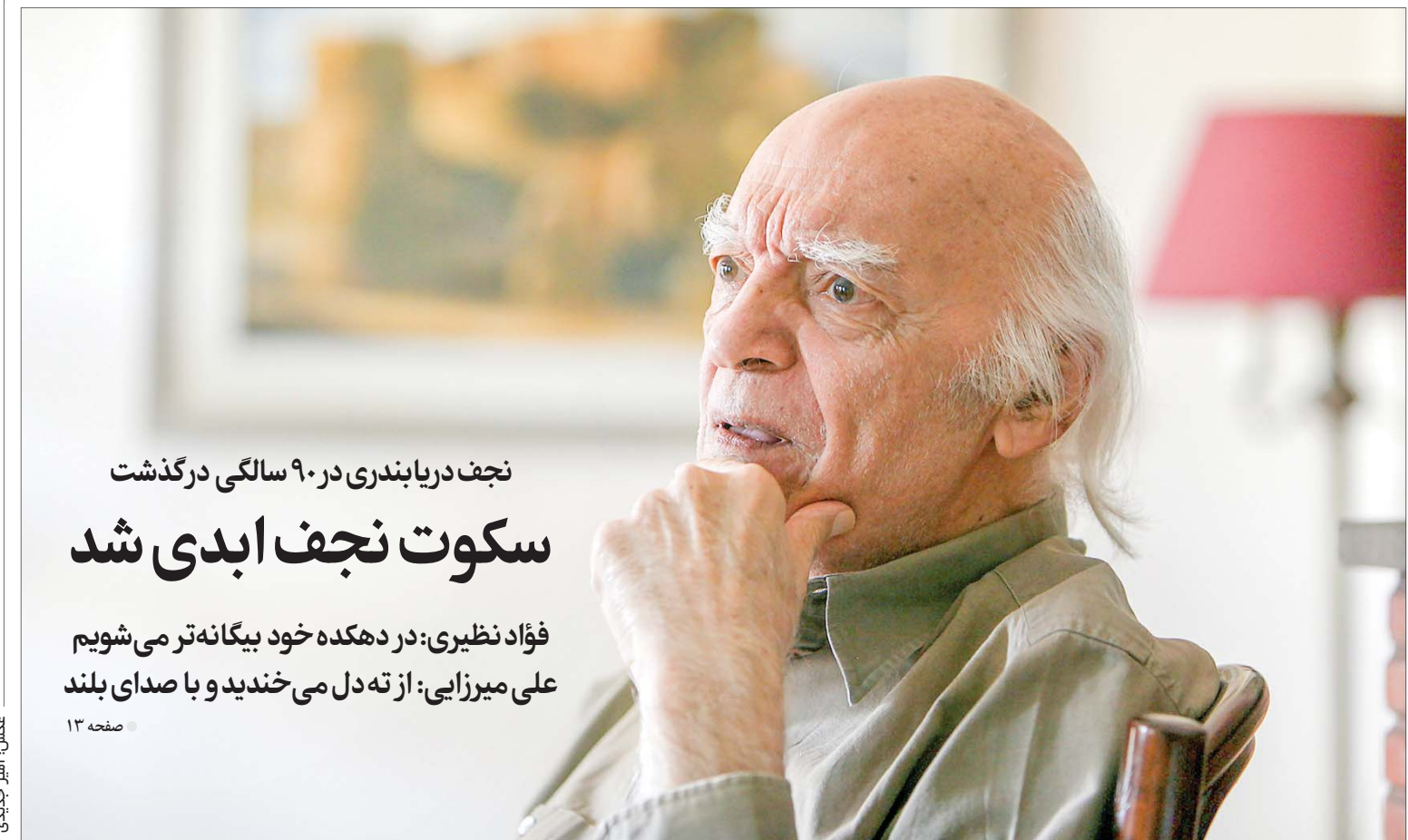
سه‌شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۹ • ۱۱ رمضان ۱۴۴۱ • ۵ می ۲۰۲۰



معتمدی وزیر اسبق، به صدا و سیما و وزارت ارتباطات توصیه مصالحه کرد

حل مناقشه فرکانسی، بدون ورود قوا

صفحه ۸



نجف دریابندری در ۹۰ سالگی درگذشت

سکوت نجف ابدی شد

فؤاد نظیری: در دهکده خود بیگانه‌تر می‌شویم
علی میرزایی: از ته دل می‌خندید و با صدای بلند

صفحه ۱۳

عکس: امیر جدیدی



کفتوگو با فریدون فشارکی یک اتفاق نادر در تاریخ نفت

گروه اقتصاد: روزگار سیاه نفت تا دو سال دیگر هم ادامه دارد. این گزاره تلویحا، تحلیل و پیش‌بینی یک تحلیلگر ارشد بازار نفت در سطح جهان است. آن‌طور که رصد بازار می‌گوید (البته با مقروض‌داشتن رشد منفی شیوع بیماری کووید۱۹...

صفحه ۵

سال هفدهم • شماره ۳۷۱۲ • ۱۶ صفحه • ۵۰۰۰ تومان

سرمقاله

مرگ زندگی «اون» و مسئله کره شمالی

فریدون مجلسی



رهبر کره شمالی به‌خاطر قیافه شیرینش دوست‌داشتنی است و به‌دلیل آنچه از بی‌رحمی‌هایش نقل می‌شود، رعب‌انگیز. پدربزرگش، کیم ایل سونگ، از نسل دوم رهبران کمونیست بود که راه استالین را در کشور خود ادامه داد و از آغاز پیروزی و رهبری مانوتسه تونگ در چین، او هم نخست‌وزیر و سپس رهبر کره شمالی شد؛ کشوری که در میان خون و آتش جنگی داخلی با حمایت استالین و مانو پدید آمد و همان شیوه‌های خشن را در پیش گرفت و تا پایان عمر ۸۲ ساله‌اش تغییری هم در آن نداد. اما استالین و مانو هیچ‌یک در این اندیشه نبودند که فرزندی را به جانشینی بگمارند؛ درواقع چنین کاری برخلاف مبانی و ادعاهای عدالت‌خواهانه و تراز نوین کمونیستی بود. اما کیم ایل سونگ هم آسیایی بود، از دورترین نقطه آسیا و می‌توانست با این خصوصیت سلطنتی در کشور باستانی کره کنار بیاید. پس از سال ۱۹۹۴ پسرش کیم جونگ ایل جانشین او شد و در سال ۲۰۱۱ در ۶۹ سالگی درگذشت. بسیاری تصور نمی‌کردند حکومت کیم جونگ ایل چندان دوامی بیاید، زیرا کشور شوروی که ستون فقرات حاکمیت کمونیسم بود، در سال ۱۹۹۱، یعنی سه سال پیش از فرمانروایی کیم جونگ ایل، فروپاشیده بود. کشورهای کمونیستی اروپای شرقی نیز یکی پس از دیگری پیش از آن فروپاشیده بودند. اما استبداد آسیایی پدرش پرده آهنین پیرامون کره شمالی را چنان تدارک دیده بود که نه از درون آن کسی از اخبار بیرون خبر داشت و نه از بیرون کسی از آنچه در درون آن کشور می‌گذشت، آگاه بود؛ درواقع همان آگاهی‌ها نظام‌های کمونیستی اروپای شرقی را شکست داد. هاوراد فاست، نویسنده شهیر آمریکایی که خودش زمانی عضو حزب کمونیست بود و در تصفیه مک کارتیسم، یعنی کمیته پارلمانی مبارزه با فعالیت‌های ضدآمریکایی محکوم و زندانی هم شده بود، سال‌ها بعد در داستانی به نام «ماشاخانه»، در انتقاد از مقاصد آن‌گونه جوامع غیرشفاف، سالن سینمایی را مجسم می‌کند که ساکنانی دارد و آنان فقط می‌توانند فیلم‌های مورد نظر آپاراتچی را ببینند و آنچه را در فیلم‌ها می‌بینند واقعیت می‌پندارند. گشودن پنجره‌های بسته تماشاخانه ممنوع است تا مبادا ساکنان از حقیقت و آنچه در بیرون سینما و در طبیعت می‌گذشت آگاه شوند؛ کره شمالی چنین جامعه‌ای بود. زمانی که کیم ایل سونگ مرد و هزاران نفر با گریستن و شیون عزاداری کردند و پسرش، کیم جونگ ایل، جانشین او شد، سه سال از ماجرای فروپاشی شوروی می‌گذشت و با اینکه چین هم توانسته بود با اتکا به قدرت اقتصادی فزاینده خود بدون نگرانی پنجره‌ها را بگشاید، اوضاع قدرت در کره شمالی، برخلاف برخی پیش‌بینی‌های مشابه اروپای شرقی، طوری انسجام یافته بود که کیم جونگ ایل ۵۲ ساله توانست بدون مزاحمت در جایگاه پدر مستقر شود. با مرگ ایل، پسرش، کیم جونگ اون، با حمایت عمه و شورومره‌اش که از فرماندهان ارتش کره شمالی بود، به‌راحتی جانشین او شد و از این مزیت برخوردار بود که به قول اروپایی‌ها در بستر ارغوانی به دنیا آمده بود؛ یعنی از بدو تولد پدربزرگش و سپس پدرش فرمانروا بودند. اکنون جانشینی طراحی‌شده او، هم برای مردم امری متعارف تلقی می‌شد و هم برای خودش بسیار طبیعی بود.

ادامه در صفحه ۲

انالله و انا الیه راجعون

برادران گرامی، حاج کرامت‌الله مصطفاپور

دستان کاظمی و حاج جعفر مصطفایی

درگذشت ناگهانی مرحوم حاج‌رضا مصطفاپور،

مرحومه زهرا کاظمی و فرزند دلیندشان

محمدحسین بر اثر سانحه تصادف، موجب تأسف و

تأثر فراوان شد. این غم بزرگ را مصمیمانه به شما

و سایر بازماندگان تسلیت عرض می‌کنیم و برای آن

سفرکردگان غفران و واسعه الهی آرزو مندیم.

سیدعبدالرسول تقوی، مهدی رحمانیان

دولت «ارنست کاسپر، «بازمانده روز» کاروئوایی گورو، «برفای کلیمانجارو» ارنست همینگوی، «بیگانه‌ای در دهکده» مارک تواین، «بیلی بانگیت» ادگارلارنس دکتراف، «پیامبر و دیوانه» جبران خلیل جبران، «یومرد و دریا» ارنست همینگوی، «تاریخ فلسفه غرب» برتراند راسل، «پرواز خانه برناردا آلبا» فدریکو گارسیا لورکا، «رگتایم» دکتراف، «چنین کنند بزرگان» ویل کاپی و فهرست دور و درازی از ترجمه‌هایی که هریک لحن و زبان خاص خود را دارند. سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۷ است که دریابندری به حزب توده گرایش پیدا می‌کند. خودش می‌گوید عامل چنین گرایشی کتابی بوده که یک شخص کمونیست در نقد اندیشه‌های کسروی نوشته بود و او که روزگاری شیفته کسروی بوده است به حرف‌های او شک می‌کند. دریابندری سال‌ها در

او آنجا با کتاب‌ها آشنا می‌شود. «مرگ پدرم زندگی ما را عوض کرد. ما از یک حالت خانواده اعیان آبادان درآمدیم و تبدیل شدیم به یک خانواده فقیر». نخستین کار دریابندری، ترجمه «وداع با اسلحه» اثر همینگوی در سال ۱۳۳۲ بود که ابراهیم گلستان آن را به او داده بود یا به‌روایتی با خواندن مقاله‌ای از گلستان درباره این نویسنده او را شناخته و ترجمه رمان مطرحش را دست گرفته بود. «بین خودمان بماند من آن موقع اسم همینگوی را همین‌گوی تلفظ می‌کردم... با خواندن مقاله گلستان با اسم همینگوی آشنا شدم؛ اولین داستان‌های او را هم مدتی بعد در مجموعه‌ای که گلستان ترجمه کرده بود خواندم». بعد از آن هم ترجمه را با آثار مطرحی از ادبیات جهان و چند اثر فلسفی ادامه می‌دهد: «آنتیگونه» سوفوکلس، «افسانه

نجف دریابندری، مترجم مطرح، دیروز در نودسالگی درگذشت. او در قریب به هفتاد سال ترجمه، آثار مهمی از ادبیات جهان را ترجمه کرد و به‌گواه اهل فن هریک از این آثار را، با لحنی متفاوت و درخور اثر به فارسی برگرداند. او به روایتی در سال ۱۳۰۹ در محله حمام جرمی آبادان به دنیا آمد؛ گرچه در شناسنامه‌اش سال ۱۳۰۸ ثبت شده است. پدرش یانولت کشتی‌های نفتی را به‌عبارتی ناخدای شماره ۶ بود، و چنان‌که خودش می‌گوید پدرش برای خودش یک کتابخانه داشت و

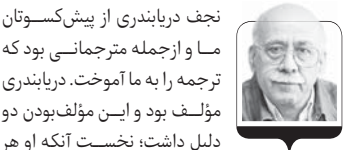


شیمایا بهرمند دبیر گروه فرهنگ

حرف اول

در سایه نجف دریابندری

علی‌امغر حداد



نجف دریابندری از پیش‌کسوتان ما و ازجمله مترجمانی بود که ترجمه را به ما آموخت. دریابندری مؤلف بود و این مؤلف‌بودن دو دلیل داشت: نخست آنکه او هر اثری را که ترجمه می‌کرد، کاملاً می‌شناخت و دوم اینکه زبان فارسی را خیلی خوب می‌شناخت و می‌توانست برای هر اثری که ترجمه می‌کرد، زبان خاص آن اثر را پیدا کند. مثلاً در آثاری که از ارنست همینگوی ترجمه کرده، زبانی را به کار برده که بر روایت داستان خوش نشسته است. زبان جنوبی او در ترجمه همینگوی ویژگی‌های خاصی به این ترجمه‌ها اضافه کرده و شاید تنها بتوان این ترجمه‌ها را با ترجمه محمد قاضی در «دن کیشوت» مقایسه کرد که به‌واقع ترجمه‌ای نمونه‌وار است. زبانی که قاضی در ترجمه «دن کیشوت» به کار برده، زبان مخصوص همین اثر است و زبانی که دریابندری در ترجمه‌هایش از همینگوی به کار برده نیز زبان مخصوص آثار همینگوی است. به‌شناخت دریابندری از آثاری که ترجمه می‌کرد، بازگردیم. نمونه‌ای که می‌توانم در این‌باره مثال بزنم، باز هم اثری از همینگوی است: «پیرمرد و دریا». ظاهراً امروز از این اثر ترجمه‌های متعددی در دست است؛ اما زمانی که دریابندری این اثر را به فارسی برگرداند، مقدمه‌ای مفصل و دقیق برایش نوشت که به‌روشنی نشان می‌داد او نه‌فقط ارنست همینگوی بلکه ادبیات آمریکایی را عمیقاً می‌شناخت. آن مقدمه، نشان می‌دهد که نجف دریابندری مترجمی نیست که کاری را جلویش بگذارد و جمله‌ها را بفهمد و ترجمه کند؛ بلکه واقعاً وارد عمق آن اثر می‌شد و از یک اثر ادبی به زبان انگلیسی یک اثر ادبی تقریباً همسان و همسنگ به زبان فارسی به دست می‌داد. ترجمه‌های او از آثار همینگوی و زبان جنوبی که در آنها به کار برده، برای من بسیار درخور توجه و بارز است و همچنین ترجمه‌ای که از «بازمانده روز» ایشی گورو منتشر کرد، بسیار درخور توجه است. همچنین فراموش نکنیم که او کتاب آشپزی هم نوشته بود و دستور آشپزی را تبدیل به یک اثر ادبی کرده بود. در ۳۰۴۰ سال اخیر سینمای ایران پیشرفت زیادی کرده و به همان میزان ترجمه ایران هم پیشرفت کرده است. این پیشرفت به حدی است که کاملاً می‌توان آثار ترجمه‌شده این چند دهه را متفاوت از ترجمه‌های دوره‌های قبل دانست. حتی در کار مترجمی مثل قاضی، اگر «دن کیشوت» را کنار بگذاریم، پختگی‌ای که در ترجمه‌های امروز دیده می‌شود، وجود ندارد.

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

برزخ سهام عدالت

طرح مجلس در زمان تصویب لایحه قانونی اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ یک فصل مشتمل بر مواد ۳۴ تا ۳۸ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ را به احکام توزیع سهام عدالت اختصاص داد. به‌این‌ترتیب مواد یادشده از این قانون که در سال ۸۷ به تصویب رسید، به‌عنوان پایه‌های اصلی مدل حقوقی حاکم بر طرح سهام عدالت پذیرفته شد. «سهام عدالت» در کنار «هدفمندی یارانه‌ها» و «مسکن مهر» یکی از سه میدان مین به‌جامانده از دولت‌های نهم و دهم است که گذر از آن دقت و توجه بسیار و چه بسا مهارتی بیش از دو میدان دیگر را می‌طلبد. این پروژه با اهداف بسیار بزرگی مانند افزایش ثروت و ایجاد درآمد دائمی برای خانوارهای نیازمند و مشارکت آنان در امور اقتصادی، کاهش اندازه بخش دولتی، اصلاح ساختار

و اقتصادهای در حال توسعه طراحی و از طریق اختصاص «برگه‌های مالکیت» به مردم اعمال می‌شد؛ اما واگذاری گسترده سهام شرکت‌های دولتی به عموم مردم، در اواخر دولت هشتم و به استناد ماده ۹ قانون برنامه چهارم توسعه انجام شد که دولت را ملزم می‌کرد واگذاری سهام را به‌گونه‌ای انجام دهد که حتی‌المقدور به توسعه مشارکت عمومی منجر شود؛ مصوبه‌ای که هیئت وزیران آن را تصویب؛ اما در دولت یادشده فرصت اجرا نیافت. پس از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ از سوی مقام معظم‌رهبری در سال ۱۳۸۴ و متعاقب آن درخواست رئیس‌جمهور وقت توزیع گسترده سهام شرکت‌های صدر اصل ۴۴ قانون اساسی در سال ۱۳۸۵ آغاز شد؛ اما در همان زمان به دلیل ابهام در کفایت پایه‌های قانونی اجرای



حسین حقگو کارشناس اقتصادی

اولین بار موضوع توزیع سهام بین مردم در قالب عنوان «مردمی‌کردن مالکیت و ایجاد مالکیت فراقبر» در طرحی به نام «مالکیت فراقبر به‌عنوان ابزاری برای فقرزدایی، گسترش عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی» به سفارش «مرکز تحقیقات و بررسی‌های اتاق ایران» در سال ۱۳۷۶ مطرح شد. این طرح برای توانمندی عامه مردم و فراهم‌آوردن امکان فعالیت برای جمع بزرگ‌تری از نیروی کار و در چارچوب تلفیق روش‌های واگذاری در کشورهای توسعه‌یافته

ادامه در صفحه ۴

خبر به وقت شرق



برای درج تبلیغات خود در وبسایت روزنامه شرق با ما تماس بگیرید



۸۸۹۴۲۰۳۵

sharghdaily.ir